

۱۱ میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم (۱۷ ربیع الاول).

۱۲ پانزدهم جمادی الاولی.

۱۳ روز عید نوروز.

استحباب روزه در بعضی روزهایی که در اینجا ذکر شد؛ ثابت نیست. شایسته است به امید ثواب به جا آورد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند؛ گرچه بعد از زوال ظهر مکروه است روزه را باطل کند و اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند؛ مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسئله ۱۷۵۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند؛ خود داری نمایند:
اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش، یا جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش، یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس، پاک شود.

ششم:

کافری که بعد از ظهر مسلمان شود؛ یا قبل از ظهر مسلمان شود؛ در صورتی که قبل از مسلمان شدن چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورده باشد و الا احتیاط لازم آن است که بقیه روز را امساک کند.

مسئله ۱۷۵۹

مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است؛ یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[محل درآمد خمس]

اشاره

مسأله ۱۷۶۰

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا به دست آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱

هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورد؛ اگر چه نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر غیر از کسب مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۳

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد. ولی ارث از کسی که گمان ارث بردن از او نباشد خمس دارد. در این حکم فرق نمی‌کند که خویشاوندی دور باشد یا نزدیک، بداند خویشاوندی او را، یا نداند.

مسئله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را با اجازه حاکم شرع بدهد و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده بدهکار است بنا بر احتیاط واجب خمس آن را با اجازه حاکم شرع از مال او بدهد؛ بلکه بر وارث واجب است به نحوی که ذمه میت را فارغ کند؛ ولو به اینکه از مال خود بدهد و بعد از مال میت بردارد.

مسئله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر آن مال را در مثل زیارت و مانند آن مصرف کرده؛ فقط خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند؛ مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید؛ بدهند.

مسئله ۱۷۶۸

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته؛ از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد و همچنین است اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد؛ بعید نیست معامله نسبت به جمیع مال صحیح باشد و خمس به جنسی که با این پول خریده است تعلق می‌گیرد و احتیاجی به اجازه یا امضاء حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۷۷۰

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسئله ۱۷۷۱

اگر شیعه دوازده امامی مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به شیعه اثنی عشری ببخشد؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است؛ چیزی بر آن شخص نیست.

مسئله ۱۷۷۳

اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴

تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها، اگر از وقتی که منفعت می‌برند یک سال بگذرد؛ باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد؛ در صورتی که مترقب باشد از مخارج سالش زیاده‌تر خواهد بود؛ خمس

آن را بدهد و جایز است؛ بلکه بهتر است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. در صورتی که درآمد و مخارجش را با سال شمسی حساب می‌کند؛ می‌تواند برای دادن خمس با سال شمسی حساب کند و گرنه قمری قرار دهد.

مسئله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب، باید برای دادن خمس سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمت پایین آید؛ در صورتی که پایین آمدن قیمت بعد از تمام شدن سال باشد؛ خمس مقداری که بالا رفته واجب است.

مسئله ۱۷۷۹

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده؛ یا خمس ندارد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده زیادی جزء منافع آن سال حساب می‌شود؛ اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد و اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده؛ واجب است خمس آن را بدهد؛ در صورتی که زاید بر مؤنه سال او باشد.

مسئله ۱۷۸۰

اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس درختها و زیادی قیمت باغ و میوه‌ها را بدهد. ولی به مقداری که از میوه‌ها جهت احتیاج سالش استفاده کرده خمس ندارد و اگر قصدش این باشد که از میوه آن باغ استفاده کند؛ در صورتی که میوه و نمو درخت‌ها از مصارف سالیانه خود و عیالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۱

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید در هر سال خمس زیادی آن را در نظر بگیرد؛ اگر چه آنها را نفروشد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲

کسی که چند رشته کسب دارد؛ مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. احتیاط مستحب آن است که خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۸۳

خرج‌هایی که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند؛ مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی و جهیزیه دختر، اگر موقعی تهیه شود که معمولاً تهیه آن نیاز است و زیارت و مانند اینها می‌رساند؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد؛ یا جایزه می‌دهد؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶

اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید؛ یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از آن را تهیه می‌کنند؛ به طوری که تهیه نکردن آن عیب است؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد؛ خمس ندارد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شروع به مسافرت کرده؛ اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ در صورتی که عین مال باقی باشد مانند مرکب سواری و اثاثیه‌ای که برای سفر تهیه کرده. ولی مالی که عین آن مصرف می‌شود مانند خوراکیها، باید خمس آنچه را که در آخر سال می‌ماند بدهد.

مسئله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بردارد و به مصرف برساند.

مسئله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع آن سال خریده باشد در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰

اگر از درآمد، گرچه از کسب نباشد؛ پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید؛ مگر اینکه در آن سال برای ادامه زندگی قرض کرده باشد و تا درآمد سال بعد نتوانسته باشد آن را ادا کند؛ در این صورت می‌تواند از درآمد سال بعد کسر کند.

مسئله ۱۷۹۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه برداشته بر ندارد؛ مگر اینکه برای ادامه زندگی آن مقدار را قرض کرده باشد؛ در این صورت می‌تواند از منافع کسر کند.

مسئله ۱۷۹۳

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد و نیز اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد؛ یا منفعتی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر ننماید.

مسئله ۱۷۹۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسئله ۱۷۹۵

اگر در اول سال برای مخارج سال خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد؛ می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید؛ مگر اینکه مال دیگری داشته باشد که بتواند قرض خود را بدهد؛ در این صورت کسر نکند.

مسئله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ در صورتی که مالی نداشته و نتوانسته قرض خود را ادا کند؛ می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ باید خمس آن چیز را بدهد و نمی‌تواند از منافع کسب و غیره آن قرض را بدهد و اگر مالی را قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ مشکل است بتواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸

بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد و در غیر آن می‌تواند از همان چیز خمسبدهد؛ یا به مقدار آن، پول بدهد. دادن جنس دیگر محل اشکال است مگر با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۷۹۹

کسی که قصد دادن خمس را دارد پس از تمام شدن سال، احتیاط واجب اینست که قبل از دادن خمس، بدون اجازه حاکم شرع در آن مال تصرف نکند.

مسئله ۱۸۰۰

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱

کسی که خمس بدهکار است می‌تواند با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعداً پرداخت کند؛ در این صورت می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲

شخصی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمس را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ در صورتی که آن شخص شیعه دوازده امامی باشد؛ می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۳

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید؛ بعید نیست به مقتضای حدیث رفع قلم، خمس بر او واجب نباشد.

مسئله ۱۸۰۴

کسی که مالی از دیگری به دست آورده و شک دارد خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده؛ در صورتی که شیعه دوازده امامی باشد می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً-زمینی را برای زراعت خریده است؛ در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ بنا بر احتیاط لازم خمس قیمتی که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم؛ باید خمس مقداری را که فعلاً ارزش دارد بدهد و در صورتی که خریدار شیعه دوازده امامی

باشد؛ اجازه حاکم لازم نیست و معامله نسبت به تمام صحیح است.

مسئله ۱۸۰۶

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن آن گذشته باشد؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن خود خریده؛ در صورتی که خرید آنها از منفعت به دست آمده همان سال باشد؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند از منفعت آن سال خریده یا از منفعت سال گذشته است؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ معدن

مسئله ۱۸۰۷

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸

نصاب معدن گرچه از نقره باشد؛ (۱۵) مثقال معمولی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۲۰) مثقال شرعی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آمده پس از کم کردن مخارجی که برای آن شده به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ خمس دارد و اگر کمتر باشد خمس ندارد.

مسئله ۱۸۰۹

استفاده‌ای که از معدن برده اگر قیمت آن به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۰

احتیاط واجب اینست که حکم معدن بر گچ، آهک، گل سرخ و گل سرشور جاری شود. پس اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدون خارج کردن هزینه سال بدهد.

مسئله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب چنانچه ممکن است باید به وزن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند قیمت آن به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۱۴

اگر معدن را که در ملک دیگری ست بدون اجازه مالک بیرون آورد؛ مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن خرجی نکرده؛ در صورتی که به مقدار نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ گنج

مسئله ۱۸۱۵

گنج مالیست که در زمین، یا درخت، یا کوه، یا دیوار، پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند. واجب شدن خمس در گنجی که غیر از طلا، نقره و جواهر باشد؛ بنا بر احتیاط است.

مسئله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۷

نصاب گنج (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۱۵) مثقال طلای صیرفی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از گنج به دست آورده بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۵) مثقال طلای صیرفی برسد؛ خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود؛ باید خمس آن را بدهد. ولی اگر بداند که مال یکی از آنهاست باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نبوده باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر احتمال دهد که مال یکی از آنهاست بنا بر احتیاط لازم اعلام کند و اگر معلوم شود مال هیچیک از آنها نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۹

اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند؛ که قیمت آنها روی هم (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ واجب است خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد باید خمس آن را بدهد و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ گرچه سهم هر یک به این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچیک از آنها نیست؛ گرچه قیمت آن (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر سال بر آن بگذرد خمس دارد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام**مسئله ۱۸۲۲**

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد؛ در صورتی که نداند مال حرام کمتر از خمس یا زیاده‌تر از آن باشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می‌شود. ولی اگر بداند که مال حرام بیشتر از مقدار خمس است؛ احتیاط لازم است آن مقدار را از بابت مجهول المالک با اجازه حاکم شرع به فقیر بدهد.

مسئله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ در صورتی که به نحوی باشد که اگر جستجو کند عادتاً صاحب آن را پیدا نمی‌کند؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش با اذن حاکم شرع به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند؛ می‌توانند با هم صلح کنند ولی واجب نیست و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال اوست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد؛ مگر اینکه شخص غاصب بوده در این صورت احتیاط واجب دادن بیشتر است.

مسئله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ بنا بر احتیاط باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده با اجازه حاکم شرع از طرف صاحب آن به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد لازم است در مالی که از طرف صاحبش صدقه داده به نحوی با صاحبش تراضی شود. ولی در خمس مال حلال مخلوط به حرام لازم نیست.

مسئله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ اگر بتواند باید رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد مالک را با قرعه تعیین کند و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید**مسئله ۱۸۲۸**

اگر به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ رویدنی باشد مانند مرجان و یسر، که از او تسبیح درست می‌کنند یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن کرده‌اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند؛ یا در چند دفعه، در صورتی که چند دفعه پی در پی باشد به نحوی که عرفاً یکی حساب شود. ولی اگر فاصله‌ها زیاد باشد مثلاً یک روز فاصله شود؛ اگر در هر دفعه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ واجب شدن خمس بنا بر احتیاط است؛ آنچه که بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد؛ یا چند نفر در صورتی که مشترکاً این کار را انجام دهند؛ ولی اگر هر کدام علی حده بیرون آورند و قیمت هر کدام کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ خمس واجب نیست.

مسئله ۱۸۲۹

اگر بدون فرورفتن در دریا، یا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا، جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیادتر باشد گرچه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد.

مسئله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا، یا با فرورفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی، یا با منفعت‌هایی که به دست می‌آورد از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ در صورتی که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد و در صورتی که قصد تملک کرده؛ واجب است خمس آن را بدهد و اگر قیمت آن کمتر باشد از فواید سال حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی، یا با درآمدهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات، فرورود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴

اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورده؛ اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری به دست آورد؛ بعید نیست خمس واجب نباشد. ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد؛ ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ غنیمت

مسئله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان به امر امام عَلَیْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود. مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که امام عَلَیْهِ السَّلَام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام عَلَیْهِ السَّلَام است؛ باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. عنوان مسأله به نحوی که ذکر شد چنانچه در توضیح المسائل حضرات عنوان شده؛ در زمان غیبت کبری موقوفی ندارد و مناسب بود اشاره‌ای به آن می‌شد چنانچه در کتاب عروۃ الوثقی اشاره به آن شده. اشاره‌ی عرض می‌شود آنچه در زمان غیبت کبری در جنگ با کفار به دست آید؛ در صورتی که به دستور حاکم شرع باشد؛ احتیاط واجب آن است که حکم غنیمت را دارد.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد

مسئله ۱۸۳۸

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین بدهد و می‌تواند پول آن را هم بدهد و نیز اگر مثل خانه و دکان و مانند آنها را از مسلمان بخرد؛ چنانچه زمین را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر خانه و دکان فروش رود و زمین به تبع آنها منتقل شود؛ بنا بر احتیاط واجب دادن خمس زمین لازم است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی‌شود؛ ولی بر مسلمان واجب نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر ذمی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. ولی بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در صورتی که خمس آن داده نشده؛ مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

مسئله ۱۸۴۰

اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ اشکال ندارد ولی حق خمس ساقط نمی‌شود مگر بعد از اداء آن.

مسئله ۱۸۴۱

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد؛ مثلاً با او صلح نماید؛ بنا بر احتیاط واجب باید کافر ذمی خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با ولی صغیر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس**مسئله ۱۸۴۳**

خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب با اذن مجتهد جامع الشرایط باید به سید

فقیر، یا به ولی سید یتیم داد؛ که در حوایج یتیم مصرف نماید؛ یا به سیدی که در سفر مانده بدهند و در صورتی که سهم سادات از مواردش زیاد بیاید مجتهد جامع الشرایط می‌تواند آن را صرف مواردی کند که سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام را در آنها مصرف می‌کند و نصف دیگر آن سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان به مجتهد جامع الشرایط بدهد؛ یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند؛ در صورتی که مصرف مجتهد با مجتهدی که از او تقلید می‌کند یک‌طور باشد. اساساً سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام در مواردی که اطمینان به رضایت آن حضرت است مقتصدانه و با احتیاط مصرف شود؛ زیاده روی در اموال آن حضرت درست نیست و احوط و اولی اینست که با اذن و اجازه هاشمی باشد.

مسئله ۱۸۴۴

سید یتیمی که به او سهم سادات داده می‌شود باید فقیر باشد. ولی به سیدی که در سفر مانده گرچه در محلش فقیر نباشد؛ در صورتی که نتواند به محل خود، ولو به قرض کردن برود؛ به مقداری که او را به محلش برساند می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵

به سیدی که در سفر در مانده شده اگر سفر او معصیت باشد؛ یا خود او در معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند مگر اینکه توبه کرده باشد.

مسئله ۱۸۴۶

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نمی‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۷

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی‌شود خمس داد و به سیدی که شراب می‌خورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا آشکارا معصیت می‌کند؛ اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد؛ مگر اینکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند سید است.

مسئله ۱۸۴۹

به کسی که در شهر خودش، یا شهر دیگر، مشهور باشد که سید است؛ به نحوی که به سید بودن او وثوق پیدا کند؛ گرچه یقین، یا اطمینان نداشته باشد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰

کسی که زنش سیده فقیره است؛ نباید به او خمس دهد که در مخارجی که باید شوهر آن را تأمین کند؛ برساند. ولی می‌تواند برای مخارجی که بر شوهر واجب نیست؛ به او خمس دهد که مصرف کند و نیز اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را بدهد. ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در مصارف خودش که بر انسان واجب نیست برساند؛ مانع ندارد.

مسئله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است؛ ولی او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳

بیشتر از مخارج یک سال به سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵

هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود؛ گرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگری برد. چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و بنا بر احتیاط در نگهداری آن از حاکم شرع اذن گرفته باشد؛ در صورتی که تلف شود چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

[برخی دیگر از احکام]

مسئله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق باشد باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر بدون اجازه حاکم شرع بوده باشد؛ اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد؛ ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد

که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و دادن جنس دیگر غیر از پول محل اشکال است؛ مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۸۵۹

کسی که از مستحق طلب کار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسئله ۱۸۶۰

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد.
ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدن به او نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و در صورتی که در شأنش باشد به او ببخشد؛ مانع ندارد.

مسئله ۱۸۶۱

اگر خمس را با حاکم شرع، یا وکیل او، یا با سید فقیر، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد؛ نمی‌تواند از درآمد آن سال کسر کند؛ مگر اینکه خمس آن را خارج کرده باشد.
پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از درآمد سال بعد دو هزار تومان به دست آورده؛ ابتدا خمس دو هزار تومان را خارج کند و آنگاه هزار تومان که از بابت خمس بدهکار است از بقیه پردازد.

احکام زکات

[زکات مال]

[زکات در نه چیز واجب است]

مسئله ۱۸۶۲

زکات در نه چیز واجب است:

اول:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می‌شود؛ باید به قصد قربت و برای خدا مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۸۶۳

احتیاط واجب آن است که در سِلْت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و عِلْس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد؛ زکات داده شود. مخصوصاً در عِلْس.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۶۴

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۶۵

اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد؛ اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۶۶

اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست. ابتداء سال او از اول بلوغش حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۶۷

بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، هنگام بستن دانه است و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنهاست و در خرما و انگور، موقعیست که به خرما تَمَر و به انگور کشمش گفته شود.

مسئله ۱۸۶۸

اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما، که در مسئله پیش گفته شد؛ صاحب آن بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکات بر او واجب نیست؛ مگر اینکه وقت دیوانگی به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده؛ در این صورت زکات واجب است.

مسئله ۱۸۷۰

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا- و نقره، در تمام سال مست یا بیهوش باشد؛ زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۷۱

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد؛ هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب در موردی که گذشتن سال در آن شرط نباشد زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۲

اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۳

زکات گندم، جو، خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، است و هر یک من تبریز معادل با (۶۴۰) مثقال معمولی است. در رساله برابر با (۲۰۷ / ۸۴۷) کیلوگرم ذکر شده؛ ولی ظاهراً چنانچه فرموده‌اند؛ این اندازه با نصاب من تبریز اختلاف دارد؛ باید با دقت با کیلوگرم حساب شود. خلاصه نصاب غلات کمی کمتر از سه خروار است.

مسئله ۱۸۷۴

اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده؛ خود و عیالاتش بخورند؛ یا به فقیر بدهد؛ در صورتی که به غیر عنوان زکات داده باشد؛ باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۷۵

اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو و خرما، واجب شد مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از آنکه خرما تَمَر و انگور کشمش شده باشد؛ می‌تواند زکات مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود؛ باید زکات آن را بدهد و اگر بعد از واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و انگور، زراعت و درخت را بفروشد؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب معامله باقی مانده هم باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد؛ معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می‌تواند از او پس بگیرد و اگر فروشنده بعد از معامله زکات آن را بدهد؛ معامله صحیح می‌شود.

مسئله ۱۸۷۹

اگر وزن گندم، خرما و کشمش، موقعی که تر است به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰

اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱

خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود؛ یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی‌گویند؛ چنانچه مقداری باشد که خشک آن به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد؛ زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۲

گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها را داده؛ اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳

اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین،

استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید؛ زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد؛ یعنی از چهل قسمت آن سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسئله ۱۸۸۴

اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری با دلو و مانند آن، غلبه داشته؛ زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران، غلبه داشته؛ زکات آن ده یک است؛ بلکه در صورتی که عرفاً صدق کند آبیاری با هر دو است؛ ولی آبیاری با باران یا نهر بیشتر بوده؛ احتیاط واجب آن است که زکات آن ده یک است.

مسئله ۱۸۸۵

اگر در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوریت که در عرف می‌گویند با آب باران و آب دلو و مانند آن، با هم آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با آب باران شده؛ در این صورت اگر سه چهل بدهد کفایت می‌کند و اگر شک کند و نداند که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با دلو و مانند آن شده؛ در این صورت یک بیستم کفایت می‌کند.

مسئله ۱۸۸۶

اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر، مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد؛ ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد؛ ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها بر زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۷

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده؛ بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است؛ ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۸

مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده؛ حتی مقداری از قیمت اسباب و لباسی را که به واسطه زراعت کم شده؛ می‌تواند از حاصل کسر کند؛ نسبت به مخارجی که متعارف است از زراعت می‌دهند و در غیر آن احتیاط واجب آن است که کسر نکند و چنانچه باقی مانده آن به (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۹

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد؛ به مقدار قیمت آن در هنگامی که کاشته؛ می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد؛ می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰

اگر زمین و اسباب زراعت، یا یکی از این دو ملک خود او باشد؛ نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده؛ چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹۱

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد؛ قیمت آن جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسئله ۱۸۹۲

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد؛ پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود و اگر زراعت را بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای خرید داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسئله ۱۸۹۳

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند؛ اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند؛ اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود؛ یا اگر مقداری از قیمت آنها کم شود؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آنها را جزء مخارج حساب کند.

مسئله ۱۸۹۵

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا، که زکات آن واجب نیست بکارد؛ چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده؛ نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مخارج را حساب کند و همچنین است در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده؛ مخارج را حساب نکند.

مسئله ۱۸۹۶

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را جزء مخارج سال اول و سال‌های بعد حساب کند.

مسئله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب، یعنی (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشد؛ باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد؛ در صورتی که یقین دارد با آنچه به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود؛ واجب نیست زکات آنچه را که رسیده همان وقت بدهد؛ می‌تواند صبر کند وقتی که به حد نصاب رسید بدهد و همچنین است اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود؛ صبر کند تا بقیه آن برسد اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکات از تازه آن مقداری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ مگر اینکه خرمای تازه یا انگور از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد

نمی‌تواند زکات آن را از خرما یا کشمش بدهد؛ مگر آنکه خرما خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته و اگر یکی از اینها یا چیز دیگر را به قصد زکات بدهد؛ محل اشکال است؛ احتیاط آن است که آن را بفروشد و پول آن را به قصد زکات بدهد.

مسئله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد اول باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند؛ بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمش (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشد؛ باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکات دار نسبت به مجموع ماترک میت ملاحظه شود و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود؛ در این حال اگر سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب باشد؛ زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۹۰۳

اگر گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و می‌تواند زکات همه را از خوب بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۲۰) مثقال شرعیست که هر مثقال آن (۱۸) نخود است.

پس وقتی طلا به (۲۰) مثقال شرعی که (۱۵) مثقال معمولی (صیرفی) است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید چهل یک آن را، که نه نخود می‌شود؛ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به (۱۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات (۱۸) مثقال را از قرار

چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۰۵

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۱۰۵) مثقال معمولی (صیرفی) است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید چهل یک آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود (آنچه در خبر است پنج درهم است) است؛ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

(۲۱) مثقال است؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است؛ زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هرچه طلا و نقره دارد را بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مثلا کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر چهل یک آن را بدهد زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگر چه زکات آن را داده باشد؛ تا وقتی که از نصاب اول کم نشده؛ همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهد. مراد از رواج داشتن معامله با سکه آن است که جای پول با آنها معامله شود؛ بنا بر این سکه‌های آزادی و مانند آن، که جای پول در معامله کاربرد ندارد و با آنها معامله اجناس می‌شود؛ زکات ندارد.

مسئله ۱۹۰۸

طلا- و نقره سکه‌دار که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند؛ در صورتی که معامله پول طلا و نقره دار با آن می‌شود؛ زکات آن واجب است؛ بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد؛ ولی پول طلا و نقره به آن بگویند؛ بنا بر احتیاط زکات دارد.

مسئله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً (۱۴) مثقال طلای معمولی و (۱۰۴) مثقال نقره داشته باشد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰

چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد؛ با طلا، یا نقره، یا چیز دیگری عوض نماید؛ یا آنها را آب کند؛ زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات بدهد.

مسئله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند؛ باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن وزن، یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳

اگر طلا- و نقره‌ای دارد که خوب و بد داشته باشد؛ می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد. ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴

پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد؛

زکات واجب می‌شود؛ هر چند خالص آن به حد نصاب نرسد. ولی اگر پول طلا و نقره به آن گفته نشود؛ واجب شدن زکات بر آن مشکل است؛ گرچه خالص آن به حد نصاب برسد؛ در این صورت احتیاط واجب دادن زکات است.

مسئله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد؛ یا از پول غیر طلا و نقره بدهد؛ ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب شده؛ اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶

زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:
اول:

آنکه حیوان در تمام سال بی‌کار باشد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.
دوم:

آنکه در تمام سال از علف بیابان بخورد. پس اگر تمام سال، یا مقداری از آن را، از علف چیده شده؛ در صورتی که برای علف چیدن آن هزینه‌ای کرده باشد؛ یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بخورد؛ زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز، یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ بنا بر احتیاط واجب زکات بدهد. ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد زکات آن واجب است.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد؛ زکات ندارد.

دوم:

ده شتر، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر، زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «بنت مخاض» تعبیر شده.

هفتم:

سیوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ابن لبون» تعبیر شده.

هشتم:

چهلوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد و از آن در خبر به «حَقَّه» تعبیر شده.

فرموده‌اند:

شتری که به این سال برسد چون شایسته است که بر او سوار شد؛ حقه گفته‌اند.

نهم:

شصتویک شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد و از آن در خبر به «جذعه» تعبیر شده.

دهم:

هفتاد و شش شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نودویک شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال دوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد.

مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای (۱۰۰) شتر، دو شتر که داخل سال چهارم شده و برای (۴۰) شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود؛ باید ماده باشد و اگر ندارد؛ نر بدهد و چنانچه هیچیک از شترهای ذکر شده را ندارد؛ باید بخرد و در خریدن احتیاط اینست که ماده بخرد.

زکات مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا نصاب دوم که ده تاست نرسیده؛ فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول:

سی تاست که تا وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و از آن در خبر به «تبیع» تعبیر شده. احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم:

چهل تاست و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «مسنه» تعبیر شده. زکات مابین سی و چهل، واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا، حساب کند یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد.

مثلاً اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد. چون اگر به حساب سی تا حساب کند ده تا زکات نداده می‌ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نباشد مثل اینکه پنجاه گاو داشته باشد؛ در این صورت احتیاط اینست که چهل را بگیرد گرچه ده تا زیاد بیاید.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سی صد و یک، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است؛ که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه می‌تواند گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافیت و دادن جنس دیگر خلاف احتیاط است مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۲۳

زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز، میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد؛ باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «جذع» تعبیر شده و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ثنی» تعبیر شده.

مسئله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد؛ در صورتی که قیمتش از قیمت متوسط گوسفندها کمتر نباشد؛ اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد؛ باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو، یا شتر، یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض، یا معیوب، یا پیر باشند؛ می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیرو آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع آنها مخارج سال خود را بگذراند؛ فقیر نیست.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند به نحوی که مجبور شود خواری سؤال را بر خود روا دارد.

سوم:

کسی که از طرف امام معصوم علیه السلام یا نایب امام علیه السلام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام علیه السلام برساند

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنها بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند؛ یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ضعیف‌الایمان باشند که با دادن زکات تقویت ایمانشان می‌شود؛ یا به انحراف کشیده نشوند؛ یا رغبت و گرایش به مذهب حقه امامیه اثنی عشری پیدا کنند.

خلاصه زکات را می‌توان در تقویت اسلام و مسلمین و مذهب تشیع صرف کرد و اگر در بعضی موارد دادن زکات به عنوان مؤلفه قلوبهم روشن نباشد؛ به عنوان سبیل الله بی‌اشکال است.

پنجم:

خریداری بنده و آزاد کردن آن، گرچه مورد این سهم در این زمان نیست و قدر متیقن آن بنده مؤمنی است که در فشار شدید باشد؛ یا بنده مکاتبیست که نمی‌تواند مال خود را ادا کند.

شاید بتوان از این سهم در آزاد کردن مؤمنی که به ناحق زندانی شده و در فشار شدید باشد و راهی برای رهایی او نباشد؛ استفاده کرد. گرچه از سهم سبیل الله می‌توان استفاده کرد.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ در صورتی که قرض را صرف در معصیت نکرده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده شود؛ یا نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مانند راه سازی، یا برای اسلام فایده داشته باشد به هر نحوی که باشد؛ بلکه در هر کار خیر، ولو نفعش عمومی نباشد؛ مانند اصلاح بین طرفین و آزاد کردن اسیر و زندانی بی‌گناه و مانند اینها.

هشتم:

ابن سبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده به تفصیلی که در مسأله (۱۹۴۸ / ۱۹۸۹) خواهد آمد.

احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۱۹۳۴

کسی که فقیر و مسکین است و چیزی اصلاً ندارد؛ یا کسری دارد؛ می‌تواند یک جا بیش از مخارج سال خود و عیالاتش زکات بگیرد.

ولی احتیاط آن است که بیش از مخارج سال نگیرد.
اگر به مقدار مخارج یک سال زکات گرفت؛ تا وقتی که به مقدار مخارج سال دارد نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶

صنعتگر، یا مالک، یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند؛ اگر چه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکات بگیرد.
همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند؛ ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است؛ بلکه مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است؛ می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم و شک پیدا شود؛ اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نکند؛ می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰

کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده؛ یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ نمی‌شود به او زکات داد. ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است؛ بعید نیست بشود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد اگر از فقیری طلب کار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ در صورتی که قرض گرفته شده را در

معصیت صرف نکرده باشد؛ بابت زکات حساب کند و بنا بر آنچه در مسأله (۱۸۵۹) گذشت؛ احتیاط واجب آن است که زکات را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ در صورتی که قرض را در معصیت مصرف نکرده بوده؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسأله گذشته حکم احتیاطی آن بیان شد و همچنین است اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد؛ لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد؛ مستحب است به اسم پیش کش بدهد به نحوی که مستلزم دروغ گفتن نشود؛ یعنی آن چیز را به قصد زکات به صورت پیش کش به او بدهد؛ ولی فقیر نفهمد از چه بابت است.

مسأله ۱۹۴۴

اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد؛ کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده زکات است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است؛ بلکه اگر به غیر عنوان زکات داده؛ نمی‌تواند از او بگیرد و باید از مال خود زکات را به مستحق بدهد. ولی در صورتی که مسأله را می‌دانسته ولی در تشخیص مستحق دچار اشتباه شده و کوتاهی هم از طرف او نشده باشد؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج سالش را داشته باشد؛ می‌تواند از سهم بدهکاران برای دادن بدهی خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده بوده در معصیت خرج نکرده باشد؛ گرچه از آن معصیت توبه کرده باشد. ولی اگر فقیر باشد حکم آن از مسأله آینده روشن می‌شود.

مسأله ۱۹۴۶

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ زکات بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ در

صورتی که زکات را به قصد دادن بدهی او داده باشد؛ بنا بر احتیاط از زکات حساب نکند و چنانچه آن بدهکار فقیر باشد؛ می‌تواند از سهم فقرا حساب کند و لازم نیست دوباره زکات بدهد؛ مگر اینکه از آن معصیت توبه نکرده و قرض را در شراب خواری، یا در معصیت دیگر به طور آشکارا صرف کرده.

مسئله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه فقیر نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات از سهم بدهکاران حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده؛ یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن؛ یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگر چه در محل خود فقیر نباشد؛ می‌تواند به مقداری که او را به محل برساند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته؛ بعد از آنکه به محلش رسید؛ اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد؛ در صورتی که بدون مشقت نتواند به صاحب مال یا نایب او برساند؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد؛ ولی از سهم مؤلفه قلوبهم یا سبیل الله اگر مصلحت دینی اقتضا کند؛ می‌توان به غیر شیعه دوازده امامی زکات داد. اگر از راه شرعی دوازده امامی بودن کسی ثابت شود و زکات تلف شود بعد معلوم شود دوازده امامی نبوده؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه دوازده امامی فقیر باشد؛ انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌داده ملک طفل یا دیوانه باشد؛ در صورتی که ولی به همین قصد بگیرد و می‌توان به ولی بدهد که صرف در طفل و دیوانه شود.

مسئله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد؛ می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و احتیاطاً با اجازه حاکم شرع باشد و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۳

به فقیری که گدایی می‌کند؛ در صورتی که گدایی را کسبه خود قرار نداده باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند؛ نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا شراب می‌خورد؛ گرچه آشکارا نباشد؛ احتیاط آن است که زکات ندهند؛ بلکه اگر نداند که دادن زکات به او سبب می‌شود که گناه را ترک کند؛ نباید بدهد.

مسئله ۱۹۵۵

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج او بر انسان واجب می‌باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای مخارج خودش که بر شوهر واجب است قرض کرده باشد؛ شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات خودش بدهد. احتیاط واجب آن است که از زکات خودش بدهی مربوط به مخارج کسی که خرجش بر او واجب است را ندهد.

مسئله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگرانی نمی‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷

اگر انسان زکات به پسر فقیرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود نماید؛ مانع ندارد. ولی اگر زن گرفتن برای پسر لازم و داشتن نوکر و کلفت برایش حتمی باشد؛ مشکل است از زکات تأمین مخارج آنان بشود؛ احتیاط آن است که باید پدر از مال خود مخارج آنان را تأمین کند.

مسئله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹

در صورتی که زن گرفتن برای پسر فقیر لازم نباشد؛ پدر می‌تواند به او زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و نیز در صورتی که زن گرفتن برای پدر فقیر لازم نباشد؛ پسر می‌تواند به او زکات دهد که برای خود زن بگیرد. ولی در صورتی که زن گرفتن برای پدر یا پسر لازم باشد؛ احتیاط لازم آن است که مخارج زن گرفتن را از مال خود تأمین کنند نه از زکات.

مسئله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد؛ یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی وادار کند؛ نمی‌شود زکات داد. ولی اگر نتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد؛ یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که خرجش را بدهد؛ یا زن بتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ نمی‌شود به آن زن زکات داد. ولی اگر خرجش را نداد و زن نتوانست او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسئله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد؛ اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳

سید فقیر نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد؛ می‌تواند به مقدار حوائج ضروریه روزانه خود از غیرسید زکات بگیرد. در خبر است چنانچه اگر چیزی نباشد؛ می‌توان به مقدار ضرورت از میته مصرف نمود؛ همین طور اگر سید چیزی نداشت می‌تواند از زکات به مقدار ضرورت مصرف کند.

مسئله ۱۹۶۴

کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود به او زکات داد؛ در صورتی که او بداند زکات غیرسید است و بگیرد.

نیت زکات**مسئله ۱۹۶۵**

انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است؛ یا زکات فطره، بلکه اگر زکات گندم و جو بر او واجب باشد؛ احتیاط آن است که، ولو به نحو اجمال، تعیین کند؛ به نحوی که بشود بابت زکات هر کدام از آنها حساب کند.

مسئله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد؛ احتیاط واجب آن است که به نحوی ولو اجمالا تعیین کند؛

اگر از جنس یکی از آنها، یا پول باشد و اگر از جنس هیچیک از آنها نباشد؛ با تعیین اجمالی هم مشکل است.

مسئله ۱۹۶۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد از طرف مالک نیت زکات کند؛ کفایت می‌کند لازم نیست مالک هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند؛ ولی اگر شخصی را وکیل در رسانیدن زکات کرده لازم است هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند و احتیاطاً به نیتش ادامه دهد تا هنگامی که مال را به فقیر می‌رساند.

مسئله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود خود مالک نیت زکات کند؛ واجب است مجدداً به قبض فقیر دهد.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، باید زکات را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و داخل شدن در ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید. اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را از مال خود جدا کند.

مسئله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد؛ احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۲

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته؛ مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده و تمکن رساندن به مستحق هم نداشته؛ چیزی بر او واجب نیست و الا بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد مخصوصاً در صورتی که مستحق حاضر بوده و مطالبه هم کرده.

مسئله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد؛ می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد؛ مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته؛ بره بیاورد؛ حکم زکات را دارد.

مسئله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد؛ مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۷

بدون اجازه حاکم شرع، تجارت در مالی که برای زکات کنار گذاشته صحیح نیست؛ گرچه منفعت کند؛ ولی با اجازه حاکم شرع، در صورتی که مصلحت زکات باشد و نفعی داشته باشد؛ تجارت صحیح و منفعت حکم زکات را دارد.

مسئله ۱۹۷۸

اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات بدهد؛ زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده؛ گرچه از بین نرفته و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ احتیاط واجب آن است که بابت زکات به قبض فقیر درآورد و فقیر بعد از آن بابت بدهی خود بدهد.

مسئله ۱۹۷۹

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند و احتیاط آن است که قبض و اقباض صورت گیرد.

مسئله ۱۹۸۰

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ در صورتی که در گرفتن

زکات و تلف شدنش معصیتی نکرده باشد؛ ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱

مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهند و زکات طلا، نقره و غلات را به فقرایی که سخت نیازمندند و به اصطلاح خاک نشینند؛ بدهند و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند؛ باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند. در صورتی که بردن به آن شهر با اجازه حاکم شرع باشد؛ می‌تواند مخارج بردن را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود؛ ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع بوده باشد.

مسئله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶

کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است؛ بنا بر احتیاط واجب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیرنقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود برسد؛ احتیاط واجب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

مسئله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد.

ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد؛ بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، زکات را بدهد؛ هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد؛ مگر اینکه حالش به نحوی بوده که ابتداء هر سال زکات را می‌داده؛ در این سال شک کرده که خارج کرده یا نه، در این صورت بعید نیست دادن زکات واجب نباشد؛ ولی مع ذلک احتیاط ترک نشود به دادن زکات.

مسئله ۱۹۸۹

در بعضی موارد حتماً فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید؛ یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد و در بعضی موارد احتیاط واجب آن است که این کارها را انجام ندهد. ولی کسی که زکات زیاد بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید اینکه دارا شود نیست؛ چنانچه توبه کند؛ در این صورت فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

و مع ذلک احتیاط آن است که بر مالک شرط کند اگر خداوند وسعتی داد؛ ادا کند؛ ولی بهتر، بلکه موافق با احتیاط آن است که این کار را هم نکند.

کسی که نمی‌تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می‌ماند مانند بدهی‌های دیگرش، صلح به کمتر از مقدار، یا قبول گران‌تر، یا گرفتن و بخشیدن؛ مناسب نیست.

مسئله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از سهم سبیل الله زکات، قران، یا کتاب دینی، یا کتاب دعا، به اندازه‌ای که مورد نیاز و استفاده مسلمانان باشد بخرد و وقف نماید؛ اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجبست و احتیاط آن است که تولیت آن را برای حاکم شرع قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است؛ وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد؛ بهتر آن است که از سهم سبیل الله باشد. ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از سهم فقرا برای زیارت و مانند آن زکات بگیرد؛ ولی از سهم سبیل الله می‌تواند بگیرد.

مسئله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه فقیر یقین داشته باشد قصد مالک این بوده که خودش بر ندارد؛ نمی‌تواند برای خود بردارد و چنانچه یقین داشته که قصد مالک این نبوده؛ می‌تواند برای خودش هم بردارد؛ بلکه چنانچه فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خودش بر ندارد؛ بعید نیست بتواند به مقداری که به دیگران می‌دهد؛ خودش هم بردارد.

مسئله ۱۹۹۴

اگر فقیر هر یک از شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را به عنوان زکات بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که سهم هر یک به حد نصاب رسیده و زکات واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعد هم نمی‌دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد؛ مگر اینکه زکات شریکش را با اذنش تبرعاً، یا با اذن حاکم شرع بدهد.

مسئله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته؛ باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ احتیاط آن است که آنچه که دارد به نسبت بدهی تقسیم کند.

مسئله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حج و مانند اینها بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته باشد؛ باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکات و حج و قرض و مانند آن قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب شده و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است؛ باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن بر او واجب باشد؛ می‌شود به او زکات داد. ولی اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ فقط از سهم سیل الله می‌توان به او داد و اگر تحصیل آن علم نه واجب و نه مستحب باشد؛ زکات دادن به او اشکال دارد؛ مگر اینکه تحصیل آن علم منفعت عمومی داشته باشد در این

صورت می‌توان از سهم سیل الله داد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

زکات فطره

[احکام زکات فطره]

مسئله ۱۹۹۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هشیارست یعنی در حالت اغماء نباشد و فقیر و بنده کسی نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند؛ هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و احتیاط آن است که یکی از چهار تایی اول باشد؛ مخصوصاً اگر بیشتر خوراک خود و عیالاتش یکی از آنها باشد و در بین آن چهار تا، بهتر دادن خرماسست و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند؛ فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است؛ وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده؛ به نحوی باشد که در عرف بگویند امشب غذای او را داده؛ بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند؛ بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد؛ احتیاط آن است که خودش هم فطره بدهد.

مسئله ۲۰۰۵

فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود؛ بر صاحب خانه واجب نیست؛ اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد؛ زکات فطره بر او واجب نیست و اگر بعد از غروب بهوش آمد؛ احتیاطاً فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب یا مقارن غروب، بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود؛ فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه دوازده امامی نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد؛ می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد؛ به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود؛ یا کسی نان‌خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب آفتاب تا پیش از ظهر عید نان‌خور او حساب می‌شوند؛ بدهد.

مسئله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کسی دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد؛ مگر اینکه غنی نان‌خور فقیر باشد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی، فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره او را ندهد؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارد؛ بنا بر احتیاط واجب فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است؛ خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود؛ مگر اینکه به اذن، یا به وکالت او باشد.

مسئله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد؛ چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد؛ فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد؛ باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد؛ حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد؛ بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه، مخارج خود را از طفل بر می‌دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود؛ باید فطره او را هم بدهد. ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد؛ مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ مگر اینکه نان خور او حساب شود. اساساً اگر نان خور او حساب شود؛ فطره بر او واجب است و الا واجب نیست.

مسئله ۲۰۲۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرا و مساکین شیعه دوازده امامی بدهد.

مسئله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند بنا بر احتیاط واجب به اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به بی‌نماز، شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند؛ فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت صرف می‌کند نباید فطره داد.

مسئله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ فطره ندهند. ولی اگر بیشتر، یعنی چند صاع تمام، که فطره چند نفر است به یک فقیر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷

گرچه در زکات فطره می‌شود آن اجناس را داد؛ ولی احتیاط واجب آن است که قیمت از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته می‌شود؛ مانند اسکناس و مسکوکات رایج در این زمان، بنا بر این اجناس دیگر به عنوان قیمت اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹

فرموده‌اند:

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد. ولی چه بسا دادن به اهل علم و دین فقیر، سزاوارتر از خویشان و همسایگان باشد.

مسئله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته است؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند پس بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد. ولی در صورتی که در دادن فطره به آن شخص جهت شرعی داشته و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ بعید نیست دوباره دادن لازم نباشد و اگر فطره از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. ولی چنانچه در صورت قبلی اشاره شد؛ اگر دادن زکات به آن شخص با جهت شرعی و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ دوباره دادن لازم نیست.

مسئله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد؛ مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا کند؛ یا ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است؛ یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره**مسئله ۲۰۳۲**

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان، یا در ماه رمضان، به فقیر قرض دهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ احتیاط واجب آن است که قرض را گرفته؛ در

صورتی که در حال فقر باشد؛ به عنوان فطره به او بدهد.

مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد؛ باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و به نحوی باشد که بگویند گندم خالص است؛ اشکال ندارد و اگر بیش از این مقدار باشد؛ در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ برسد. ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به مقدار زیادی با خاک مخلوط شده به نحوی که خالص کردن آن نیاز به خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد؛ دادن آن خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند؛ مگر آنکه در جایی باشد که خوراک آنها معیوب باشد؛ در این صورت بعید نیست دادن معیوب کفایت کند.

مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی را خرما بدهد؛ کافی است.

مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و اگر نداد؛ یا مستحق نبود؛ بعد از نماز تا ظهر بدهد و اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ واجب است هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید ولی نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً بنا بر احتیاط باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند؛ به نیت انجام آنچه را که در واقع از او خواسته شده فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱

گذشت احتیاط واجب آن است که قیمت فطره از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته شده باشد؛ مانند اسکناس و دادن غیرپول به عنوان قیمت اشکال دارد. ولی اگر جایز باشد دادن غیرپول به عنوان قیمت، چنانچه انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ در صورتی اشکال دارد که مقداری از آن مال برای فطره باشد که بخواهد مقدار بیشتر از فطره را برای خود بردارد؛ ولی چنانچه بخواهد همه را به فقیر بدهد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۴۴

حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و از آنها به مناسک حج تعبیر می‌شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود:

اول:

آنکه بالغ باشد.

دوم:

آنکه عاقل باشد.

سوم:

آنکه آزاد باشد.

چهارم:

آنکه به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است؛ انجام دهد. یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید.

پنجم:

آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است: